

Dictation Exercises 19a

- (1) یکی یکی شاگردانم به خواب رفتند.
- (2) شما تا دیروز آن دانشگاه را ندیده بودی؟
- (3) اندک اندک مردان از پشت کوه آمدند.
- (4) دوست من غذایش را آرام آرام میخورد.
- (5) دخترشان خصمانه از اطاق بیرون دوید.
- (6) من هرگز زیاد غذا نخورده ام.
- (7) استاد فارسیمان همیشه با شاگردانش دوستانه حرف میزند.
- (8) اول پنجره را شکسته بودند و سپس در را باز کرده بودند.
- (9) شاگردان، گریان وارد مدرسه شده بودند ولی خندان آنجا را ترک کرده بودند.

1. One by one, my students were going to sleep.
2. You had not seen that university until yesterday?
3. Slowly, the men came over (lit: came from behind) the mountains.
4. My friend ate her/his food very slowly.
5. Their daughter angrily left the room.
6. I have never eaten too much food.
7. Our Persian professor always talks to his students in a friendly fashion.
8. First they had broken the window and then they had opened the door.
9. The students had entered the school crying but were leaving there smiling.